

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

فریبرز سنجری
۱۵ می ۲۰۱۸

توضیح پیام فدائی: همانطور که خوانندگان پیام فدائی آگاه هستند، بدنبال برگزاری رفراندوم "استقلال" کردستان عراق توسط دولت اقلیم در ماه سپتامبر ۲۰۱۷، بحث های گسترده ای در بین نیروهای مدعی دفاع از حق تعیین سرنوشت خلق کرد در باره ماهیت این سیاست در سطح جنبش صورت گرفت. در آن زمان، "پیام فدائی" در رابطه با این مباحث و مواضع نیروهای مختلف سیاسی مصاحبه ای با فریبرز سنجری انجام داد. اما با وقوع خیزش توده ای دی ماه و مسابلی بسیار گسترده ای که جنبش گرسنگان در مقابل نیروهای سیاسی قرار داد، چاپ این مصاحبه را تا به امروز به تعویق افتاد. اکنون "پیام فدائی" متن این مصاحبه که حاوی تجارب مهمی در باره "حق ملل در تعیین سرنوشت خویش" می باشد را در اختیار خوانندگان پیام فدائی و علاقه مندان قرار می دهد.

مصاحبه ای در باره رفراندوم کردستان عراق

پیام فدائی: با تشکر از اینکه پاسخگوی پرسش های ما شدید، قبل از هر چیز بگذارید این مصاحبه را با این پرسش شروع کنیم که چرا چریکهای فدائی خلق مخالف رفراندوم پیشنهادی دولت اقلیم کردستان بودند. **فریبرز سنجری:** اتفاقا من باید از شما تشکر کنم که چنین فرصتی را پیش آوردید که بشود هر چه بیشتر در این زمینه که بدون شک با مبارزه کارگران و ستمدیدگان ما برای رسیدن به آزادی و حق تعیین سرنوشت شان در پیوند است مفصل تر صحبت کنیم.

اما در رابطه با پرسشی که مطرح کردید، قبل از هر چیز باید تاکید کنم که مخالفت ما بر می گشت به شناختمان از ماهیت نیروی برگزار کننده این همه پرسشی. نیرو های تشکیل دهنده دولت اقلیم کردستان عراق، نیرو های با سابقه ای در کردستان عراق می باشند که مواضعشان چه در گذشته و چه در حال بر کسی پوشیده نیست. اگر نخواهیم به گذشته های دور برویم، در حداقل ۱۵ سال گذشته که عملا قدرت در کردستان عراق به دست این نیرو ها افتاده و آنها دولت اقلیم کردستان را شکل داده اند در عمل و در حالیکه قدرت در دستانشان بوده نشان داده اند که در این فاصله طولانی از چپاول دسترنج کارگران و سرکوب مطالبات و مبارزات آنها هیچ کوتاهی نکرده اند. در واقع کنترل دولت اقلیم در

دست نیروهای بورژوائی می باشد که در جریان تهاجم ارتش ایالات متحده آمریکا به عراق در همکاری با این نیروی امپریالیستی قدرت هر چه بیشتری یافتند و عملا همکار و متحد ارتش تجاوزگر آمریکا و پیش برنده خطوط سیاسی امپریالیسم در منطقه می باشند. فکر نمی کنم هیچ کمونیستی بتواند در این واقعیت تردید کند که دولت اقلیم کردستان عراق نیروئی وابسته و سرکوبگر است. بنابراین اولاً نیروئی که ۱۵ سال است به کمک امپریالیستها و از جمله امپریالیسم آمریکا در قدرت است و به دلیل همین وابستگی و سر سپردگی، منافع و مصالحش در تقابل با کارگران و زحمتکشان قرار دارد، نمی تواند بطور واقعی دم از اصل حق ملل در تعیین سرنوشت خود بزند. که به طور اصولی با ابراز اراده آزاد توده های یک ملت معنا می یابد. به همین دلیل هم تبلیغات در باره حق تعیین سرنوشت و استقلال در نزد چنین نیروئی اصالت نداشت و ندارد و بیشتر وسیله ای بود برای فریب مردم و سوار شدن بر موج تمایلات و احساسات کارگران و ستمدیدگان یعنی اکثریت مردمی که سالهاست خواستهای بر حق خود را طلب می کنند. ثانیاً مسأله حق تعیین سرنوشت و استقلال یک ملت کارت بازی نیست که کسانی به خیال خام خود برای تقویت موضع خود در مذاکره با دولت مرکزی آنرا طرح و ضمن فریب مردم و بازی با احساسات آنها با طرف های مذاکره شان ساز دیگری بزنند. نگاهی حتی گذرا به سخنان نخست وزیر دولت اقلیم، نجیروان بارزانی در همان زمان فراندیم که در گفتگو با آژانس خبری ترکیه گفت: "نمیدانم چرا اینقدر ابعاد فراندیم کردستان در ترکیه از حد و قواره خودش خارج شده است، ما نگفته ایم که می خواهیم از عراق جدا شویم! قصد ما از این فراندیم فقط برآورد رای مردم در این خصوص بوده است حال چرا این موضوع اینقدر در ترکیه! بزرگ شده است نمیدانم!" و همچنین هوشیار زیبایی یکی دیگر از اعضای حزب بارزانی در همان زمان تدارک این همه پرسى که گفته بود: "رای پیش‌بینی شده مردم به فراندیم استقلال کردستان عراق جایگاه کردها را در صحبت ها و مذاکرات با حکومت مرکزی ارتقاء داده اما لزوماً به معنی جدائی از عراق نیست". بروشنی نشان می دهند که مسأله بخشی از دار و دسته ای که این همه پرسى را راه انداختند آن چیزی نبود که ادعا می کردند و کسانی هم که فریب این تبلیغات را خوردند محق نبودند که نیرو های انقلابی که اتفاقاً فریب چنین تبلیغاتی را نخورده بودند را متهم به عدم اعتقاد به اصل حق ملل در تعیین سرنوشت خویش بکنند.

ثالثاً در شرایطی که حل مسأله ملی در کردستان وابسته است به در هم شکستن مناسبات سرمایه داری و سلطه امپریالیسم، ساده لوحی محض است که کسی در شرایط سلطه سرمایه داری و حرکت آزاد نیرو های نظامی آمریکا در کردستان عراق فکر کند که می توان به حق تعیین سرنوشت دست یافت حقی که رسیدن به آن مستلزم نابودی همین نیرو ها می باشد. ضروری است که در همین جا تاکید کنم که بر هیچ کمونیستی پوشیده نیست که تحولاتی که در سیر تاریخ رخ داده رسالت حل مسأله ملی - همچون خیلی از مطالبات دمکراتیک دیگر - را بر دوش طبقه کارگر انداخته است. بنابراین انتظار حل مسأله ملی خلق کرد در کردستان عراق نه توسط طبقه کارگر بلکه توسط بورژوازی ای که تا بن استخوان وابسته به امپریالیسم می باشد اگر خوش خیالی نباشد، نشان دهنده آن است که می خواهند به بهانه حل مسأله ملی، شکلی از ستم ملی را با شکل دیگری از آن تعویض کنند. به همین دلیل هم کمونیستها و از جمله چریکهای فدائی خلق نمی توانستند با چنین پروژه ای موافقت داشته باشند.

پیام فدائی: در جریان بحثهایی که به دنبال این پروژه شکل گرفت برخی ها مدعی شدند که کسانی که با همه پرسى دولت اقلیم مخالفت می کنند با استقلال کردستان و حق تعیین سرنوشت ملت کرد مخالفند؟

پاسخ: اگر بحث بر سر کمونیستها و به خصوص چریکهای فدائی خلق باشد با تاکید باید بگویم که چنین ادعائی با واقعیت انطباق ندارد، چرا که آنها و برای نمونه چریکهای فدائی خلق همواره از حق تعیین سرنوشت خلق کرد تا حد

جدائی ، دفاع کرده اند. بنابراین چنین اتهامی بیشتر یک تلاش تبلیغاتی است برای کسانی که در دفاع از مواضع نادرستشان کم آورده اند. اما انکار نمی توان کرد که مثل هر رویداد اجتماعی دیگر ، طیف گوناگونی از جریانات سیاسی با تعلقات طبقاتی مختلف در باره این مسأله موضع گرفته و اظهار نظر کرده اند. اما در سیاست نمی توان و اصولی نیست که همه این نیرو ها را همسان نگاه کرد. کاری که متأسفانه برخی از طرفداران این فرایند کردند. همان کسانی که با نادانی تمام کمونیست‌هایی که پیگیر ترین مدافعین حق تعیین سرنوشت خلقها تا حد جدائی و تشکیل دولت مجزا هستند را در کنار مرتجعینی گذاشتند که برخی از آنها جزء جلادان خلق کُرد بوده و خون توده های ستمدیده خلق کُرد و پیشمرگان قهرمانش از دستان شان پاک نشدنی است. از سوی دیگر حتی اگر نخواهم به رسوائی آنچه بعد از همه پرسى اتفاق افتاد اشاره کنم که دولت اقلیم عملاً نتایج همه پرسى کذائى را معلق نمود ، همانطور که در پاسخ به پرسش قبلى گفتم ، برخی از برگزارکنندگان همه پرسى ۲۵ سپتامبر ، قبل از این اتفاق رسماً می گفتند که همه پرسى به معنای اعلام استقلال نیست بلکه دست دولت اقلیم را در مذاکرات بعدی تقویت می کند. بنابراین چگونه می توان چنین اتهامی را به مخالفین همه پرسى کذائى زد؟ وقتی که خود برگزارکنندگان اهداف دیگری در سر داشتند. اما اگر این تبلیغات فاقد ارزش را کنار بگذاریم ، باید با تاکید گفت که مخالفت ما با پروژه مزبور نه مخالفت با حق مردم کُردستان در تعیین سرنوشت خود بلکه مخالفت با تلاش نیروهای مزدوری بود که می خواستند با علم کردن خواستهای مردم و سوار شدن بر موج تمایلات مردمی ستمدیده ، خطوط ضد مردمی خود را پیش ببرند. همان هائی که بعداً با خفت تمام نتایج فرایند ۲۵ سپتامبر را معلق و باطل کردند.

پیام فدائی: برخی از طرفداران ایرانی این فرایند مدعی بودند که دلیل عدم حمایت مخالفین به این خاطر می باشد که آنها می ترسند که استقلال کُردستان عراق نمونه ای شود برای کُردستان های دیگر از جمله کُردستان ایران ، امری که تمامیت ارضی مورد باور این نیرو ها را به خطر می اندازد؟

پاسخ: برای چریکهای فدائی خلق که به اصل "حق ملل در تعیین سرنوشت خود" تا حد تشکیل دولت ملی باور دارند و این اعتقاد را سالهاست که در برنامه خود قید و تبلیغ کرده اند ، چنین ادعائی واقعیت ندارد و اتهام سخیفی بیش نیست. نیروی انقلابی ای که اصل "حق ملل در تعیین سرنوشت خود" و "حق جدائی" را پذیرفت و آن را راهنمای عمل خود قرار داد ، دیگر نمی تواند در صورتی که اراده آزاد توده های یک خلق حکم به جدائی داد ، برغم حتی مخالفتش با این جدائی صرفاً به خاطر نقض "تمامیت ارضی" وحشت برش دارد. همانطور که در پاسخ قبلی هم اشاره کردم ، در صحنه سیاسی ایران و منطقه نیرو های رنگارنگی وجود دارند که در بررسی این رویداد نمی توان همه آنها را در یک کیسه ریخت. روشن است که استقلال کُردستان عراق امری نیست که با منافع دولتهای سرکوبگر مرتجعی چون ترکیه و جمهوری اسلامی همسوئی داشته باشد. بیشک این دولتها از جمله به خاطر تأثیری که این امر بر مردم کُردستان این دو کشور می گذارد مخالف این استقلال می باشند ، اما همانطور که گفتم در بررسی این رویداد ها نمی توان همه مخالفین این پروژه را یکی دانست و با یک چوب راند.

حال که بحث بر سر جدائی است ، بگذارید برای جلوگیری از هر سوءتفاهمی تاکید کنم که همانطور که در برنامه ما برای حل مسأله ملی در ایران آمده ، ما با اینکه از "حق جدائی" دفاع می کنیم اما خواهان پیوستگی و اتحاد آزادانه ملتها و وحدت پرولتاریا در چهارچوبه دولتهای بزرگ واحد هستیم. به همین دلیل هم در این راستا با تلاشها و توطئه های امپریالیسم و مزدوران رنگارنگش که گاه می خواهند زیر علم شعار "حق ملل در تعیین سرنوشت خود" با ایجاد دولتهای کوچک، ملتها و مخصوصاً پرولتاریای این ملتها را از یکدیگر جدا کنند مخالفت کرده و مبارزه می کنیم.

پیام فدائی: مواضع و دیدگاه هائی که در جریان همه پرسى کُردستان عراق مطرح شد ، بروشنى نشان داد که طيف وسیعی از نیروهای بورژوائى، از بورژوازی وابسته گرفته تا اقشار گوناگون خرده بورژوازی ، شعار "حق تعیین سرنوشت" را تحریف کرده و از آن چیزی ساخته اند که بیشتر به درد توجیه بند و بست ها و تسلیم طلبی های شان می خورد. به همین دلیل هم به نظر می رسد که لازم باشد کمی در باره شعار مزبور و الزامات تحقق آن صحبت کرده و آن را بیشتر تشریح کنید؟

پاسخ: اتفاقا برای ادامه این گفتگو ، تشریح این امر ضروری به نظر می رسد. باید روشن باشد که وقتی ملتى خواهان تعیین سرنوشت خویش می باشد ، منظورش از این موضوع چیست؟ و تحقق چنین امری به چه الزاماتی نیازمند است؟ اما قبل از پرداختن به خود سؤال لازم می بینم اشاره کنم که سالها پیش از این تجربه، چریکهای فدائی خلق با صراحت اعلام کرده بودند که "صرف عنوان کردن این شعار ماهیت طراح آن را روشن نمی کند. باید دید که هر کس و با هر نیروئی با چه برداشتی ، این شعار را عنوان می کند." امری که در تجربه کُردستان عراق به عینه مقابل چشم همگان قرار گرفت.

اما در مورد پرسشی که طرح کردید باید تاکید کنم که به باور ما شعار "حق ملل در تعیین سرنوشت خود" که "حق جدائی" را هم شامل می شود ، تنها با اراده آزاد توده ها معنا می یابد. یعنی اینکه توده های یک ملت در آزادی کامل بتوانند نظر خود را پیرامون "سرنوشت" خود بیان کنند و در این مورد تصمیم بگیرند. روشن است که این اراده آزاد تنها در یک شرایط آزاد و دمکراتیک امکان بروز پیدا می کند. شرایطی که در کُردستان عراق زیر سلطه دولت بارزانی وجود نداشت و نمی توانست هم وجود داشته باشد. تصور وجود چنین شرایطی در کشوری اشغال شده توسط ارتش آمریکا که کنترل کُردستان را به دست دولت اقلیم سپرده اند ، جز خود فریبی هیچ معنائی ندارد. در شرایطی که رهائی از ستم ملی جزئی جدائی ناپذیر از مبارزه ضدامپریالیستی می باشد و دولت بارزانی خود کانال سلطه امپریالیسم در کُردستان عراق است انتظار تحقق حق تعیین سرنوشت از چنین دولت مزدوری ، انتظار عبثی است و همان قدر امکان تحقق دارد که انتظار مسلمانان شیعه برای ظهور امام دوازدهم و غایب شان. واقعیت این است که آنهایی که در شرایطی که ما زندگی می کنیم حل مسأله ملی را در الزام به خروج از دایره مناسبات سرمایه داری و سلطه امپریالیسم نمی بینند ، برای شان شعار "حق تعیین سرنوشت" و "حق جدائی" بهیچوجه یک شعار انقلابی و دمکراتیک نیست و نمی تواند هم باشد. همانطور که تجربه کُردستان عراق و علم کردن این شعار از سوی احزاب و جریانات بورژوائی بار دیگر این امر را به اثبات رساند.

پیام فدائی: در جریان رفرا ندیم عراق برخی مدعی بودند که به این دلیل با این همه پرسى موافق اند که به دنبال استقلال کُردستان، مبارزه طبقاتی به اصطلاح شفاف تر می شود و مسائل حاشیه ای مثل مسأله ملی پاسخ گرفته و به این ترتیب کارگران و کمونیستها امکان می یابند خواستهای "زمینی و مادی" و ملموس شان را در مقابل حاکمان طرح نمایند. خلاصه به مسائل جدی تر مبارزه طبقاتی و حرکت در جهت سوسیالیسم پردازند. اما مگر حل مسأله ملی خود امری طبقاتی نیست؟

پاسخ: بر عکس چنین تفکر نادرستی که بیشتر توجیه یک موضع کاملا ناسیونالیستی می باشد ، مسأله ملی خود امری طبقاتی است. و در عصری که ما زندگی می کنیم یعنی عصر امپریالیسم ، مسأله ملی و مسأله مستعمرات و کشورهای وابسته در هم تنیده شده اند. به همین دلیل هم رهائی ملی بدون مبارزه با سلطه امپریالیسم معنا ندارد. مبارزه ای که

تجربه ثابت کرده بدون رهبری طبقه کارگر به سرانجام نخواهد رسید. اما دلیل اینکه این به اصطلاح چپ ها چنین بین حل مسأله ملی و مبارزه کارگران برای "خواستهای زمینی" دیوار چین قائل می شوند ، بطور ساده این است تمایلات عملی شان چنین حکم می کند. وقتی که مصالح سازمان و یا حزبی حکم کند که با رفتارند ادعائی بورژوازی در کُردستان عراق موافقت نشان دهد ، خوب لازم است برای تسکین خود و هواداران آن جریان مبارزه طبقاتی و سوسیالیسم به بعد از استقلال حواله شود. امری که تجربه نشان داده صد در صد انحرافی و راست روانه می باشد. که البته گاه بر خود چنین نیرو هائی هم پوشیده نیست! به قول معروف با سیلی صورت خود را سرخ می کنند برای اینکه چپ بودن خود را هم نشان داده باشند. برخی از اینها مدعی شده اند که بعد از استقلال، دولت تشکیل شده در کُردستان چون دیگر "بهانه گیری های رایج ناسیونالیستی" را ندارد باید جوابگوی خواستهای مردم باشد و گرنه "باید کنار برود"! این توجیهات کودکانه در شرایطی تبلیغ می شود که جلوی چشم این مبلغین ناسیونالیست ، ده ها دولت بورژوائی قرار دارد که بدون بهانه گیری های ناسیونالیستی دارند شیره جان مردم را می کشند و "کنار" هم نمی روند. البته روشن هم هست چرا کنار نمی روند. چون اساسا برای این به قدرت رسیده اند که با فریب و سرکوب منافع طبقاتی خود را پیش ببرند. به همین دلیل هم در مقابل کارگران و ستمدیدگان راهی نمی ماند جز مبارزه برای سرنگونی آنها. در نتیجه کارگران چاره ای ندارند جز اینکه برغم همه بهانه هائی که بورژوازی برای فریب توده ها بکار می برد ، این نیرنگ ها را افشاء و راه سرنگونی دشمن خود را هموار نمایند. روشن است که بورژوازی در هر کجا بسته به شرایط با توسل به موضوعی مردم را فریب می دهد ، یک جا مذهب را دستاویز این فریبکاری قرار می دهد و جای دیگر جنگ خارجی را ، در جایی به "بهانه گیری های رایج ناسیونالیستی" تکیه می کند و در کشور دیگری به نادرستی خشونت و قهر انقلابی و ضرورت تکیه به صندوق های رای و انتخابات های قلبی که همواره نتایجش به نفع خودش می باشند. بنابراین کارگران نمی توانند برای سرنگونی بورژوازی و رسیدن به خواستهای خود هر بار به دشمن خود امکان دهند که تغییر چهره دهد تا فلان بهانه از دستش خارج شود. آنها باید در حالی که همه نیرنگهای دشمن را افشاء می کنند ، متحدانه در جهت نابودی اش گام بردارند. برای نمونه طبقه کارگر ایران نمی تواند در مبارزه با جمهوری اسلامی که در لفافه مذهب سیاستهای ارتجاعی خود را پیش می برد ، ابتدا خواهان جدائی دین از دولت و روی کار آمدن یک دولت بورژوائی سکولار شود تا بعد با بورژوازی ای که بهانه مذهب از دستش خارج شده ، تسویه حساب کند! همانطور که طبقه کارگر کُردستان عراق نمی تواند برای رسیدن به آزادی و از جمله رهائی ملی به جای وحدت با کارگران سراسر عراق برای سرنگونی سلطه امپریالیسم و بورژوازی در کل عراق خود را به پروژه بورژوازی کُردستان جهت جدائی دلخوش کند تا با گرفتن بهانه ملی از این بورژوازی ، بعدا با همین طبقه که سالهاست در قدرت است تسویه حساب کند!

پیام فدائی: توجیهات تفکرات ناسیونالیستی حول مسأله رفتارند دولت بارزانی و جهت دفاع از آن ضرورت توضیح هر چه بیشتر طبقاتی بودن امر مسأله ملی و چگونگی حل آن را برجسته تر ساخته است. بنابراین لطفا کمی بیشتر در این مورد توضیح دهید؟

پاسخ: ببینید اساسا مسأله ملی با رشد بورژوازی در درون جامعه فئودالی شکل گرفت و برجستگی یافت. بنابراین رشد شیوه تولید سرمایه داری پیدایش ملتها را باعث شد. بورژوازی ای که در جریان رشدش برای دستیابی به بازار واحد به سرزمین واحد و زبان و ملت واحد نیاز داشت. به همین خاطر است که ما با مسأله ملی در قیل از پیدایش شیوه تولید سرمایه داری مواجه نبوده ایم. در آن زمانها در چهارچوب یک دولت و یا امپراطوری ، گاه اقوام و قبیله های مختلفی

بدون تعلق خاطر ملی زندگی می کردند. بنابراین اگر مسأله ملی با رشد روابط بورژوائی شکل گرفت بطور طبیعی هم حل مسأله ملی از وظایف انقلابات بورژوا دمکراتیک بود. انقلاباتی به رهبری بورژوازی که ضمن به قدرت رساندن این طبقه به وظایفی که تاریخ بر عهده طبقه مزبور گذاشته عمل می کنند. اما می دانیم که سرمایه داری که به قول مارکس و انگلس در مانیفست ، نقشی مترقی در تاریخ ایفا نمود با وارد شدن به مرحله انحصار و تبدیل به سرمایه داری انحصاری کاملاً مرتجع و ضد ترقی شد. به همین دلیل هم طرح مسأله ملی با ورود سرمایه داری به مرحله بالاتر یعنی امپریالیسم ، تغییر کرد. بعد از شکل گیری امپریالیسم و جنگ امپریالیستی جهانی اول و رویداد بزرگی چون انقلاب اکتبر و قدرت گیری کارگران در روسیه تزاری در بطن این جنگ جهانی ، از آنجا که بورژوازی خصوصیات مترقی خود را کاملاً از دست داد و به نیروئی ارتجاعی بدل شد و از سوی دیگر به دلیل وجود امپریالیسم و مستعمرات و کشور های وابسته که ذاتی این سیستم می باشند ، مسأله ملی به مسأله رهایی از اسارت امپریالیسم گره خورد و به بخشی از انقلابات پرولتاریائی بدل شد.

بنابراین مسأله رهایی از ستم ملی به بخشی جدائی ناپذیر از مبارزه ضد امپریالیستی تبدیل شد که هر جا از این واقعیت عدول شد ، عملاً ستم ملی با شکل دیگری از ستم جایگزین و در واقع مسأله ملی حل نشده باقی ماند. اگر بپذیریم که مسأله ملی جزء جدائی ناپذیر مبارزه ضد امپریالیستی است ، پس حل آن هم به مبارزه با امپریالیسم و در هم شکستن این سلطه ، وابسته است. اما مبارزه با امپریالیسم که امری کاملاً طبقاتی است به بسیج وسیع توده ها نیاز دارد و بدون رهبری طبقه کارگر به نتیجه نخواهد رسید. امری که بار دیگر تنیدگی امر مسأله ملی با انقلابات کارگری را نشان می دهد. خوب روشنه که وقتی دشمن امپریالیسم می باشد همه خلقهای تحت ستم یک سرزمین باید دست در دست هم ابتدا این دشمن را از سر راه بردارند تا شرایط برای ابراز اراده آزاد خلقهای تحت ستم فراهم شود.

پیام فدائی: برخی از هورا کشان پروژه همه پرسی بارزانی با اینکه قبول می کردند که بارزانی در صف مردم نیست اما طرفداری از این پروژه را چنین توجیه می کردند که چون مسأله بر سر استقلال کُردستان و تشکیل کشور کُردستان است ، مهم نیست این امر به دست چه کسی و چه نیروئی متحقق شود. بگذار کشور کُردستان تشکیل شود ، بعداً ما مشکل بارزانی را حل خواهیم کرد.

پاسخ: همانطور که در پاسخ به پرسشهای قبلی توضیح دادم ، در عصری که ما زندگی می کنیم حل مسأله ملی تنها با انقلاب علیه سلطه امپریالیسم آنهم انقلابی به رهبری طبقه کارگر امکان پذیر می باشد. اگر این اصل را که تحربه مبارزات کارگران آن را به اثبات رسانده است را بپذیریم ، روشنه که با پروژه بارزانی نه حق تعیین سرنوشت متحق می شد و نه کشور کُردستان به مثابه اراده آزاد خلق کُرد شکل می گرفت. ممکن بود و هست که در جایی مصالح امپریالیسم ، تجزیه کشور ها را در دستور کار قرار دهد ، اما اگر ما با چنین مواردی هم مواجه باشیم این تنها نشان می دهد که ما با جلوه دیگری از دسیسه های امپریالیستی مواجه می باشیم نه با حل مسأله ملی و تشکیل کشوری مستقل. از سوی دیگر آیا آن چه که در عمل رخ داد کافی نیست تا چنین افراد و سازمانهایی را متوجه نادرستی تحلیل و موضعشان کند؟ مگر پروژه بارزانی که اینها برایش سینه می زدند کشور کُردستان را شکل داد یا بر عکس بیش از نیمی از خاک منطقه تحت سلطه دولت اقلیم هم تحت تسلط دولت مرکزی قرار گرفت؟ آیا همین واقعیت نشان نمی دهد که این توجیهات فاقد ارزش واقعی می باشند.

پیام فدائی: طرفداران این فرمانم در کردستان ایران پس از انجام آن و بروز احساسات بخش هائی از مردم کردستان ایران نسبت به این امر این شادی را به حساب درستی نظر خود گذاشتند و مدعی شدند که این خواست یک خواست مردمی است و ربطی به بارزانی ندارد.

پاسخ: طرفداران فرمانم بارزانی که می دانند بارزانی هیچ وجهه مثبتی در میان مردم ما ندارد برای توجیه تنگ نظری ناسیونالیستی خود به هر دری زدند تا پروژه بارزانی را قابل پذیرش کنند. یکی از این تلاشها همین مغلطه است. اینکه مردم کردستان خواهان حق تعیین سرنوشت خود هستند و این مطالبه ای مردمی است چه ربطی به پروژه بارزانی دارد. مردمی که سالهاست زیر ستم قرار دارند، طبیعی است که در شرایطی که صدای نیروهای کمونیست کمتر به گوششان می رسد، از چنین رخ دادی شاد باشند، اما این شادی را نمی توان به حساب درستی پروژه بارزانی گذاشت. نیروی اشتیاق به دولت ملی در صفوف خلق کرد واقعیتهای انکارناپذیر است، همانطور که نادرستی پروژه بارزانی غیر قابل انکار می باشد. کمونیستها با پروژه بارزانی مخالف بودند و نه با حق خلق کرد برای تعیین سرنوشت خود. اتفاقا ما می جنگیم تا با نابودی سلطه امپریالیسم شریایی بوجود آید که توده های ستمدیده خلق کرد بتوانند در محیطی آزاد و دموکراتیک، اراده آزاد خود را بروز دهند. بدون شک این اراده تعیین کننده آینده اتحاد برادرانه حلقهها می باشد. در چنان شرایطی همانطور که ما در برنامه خود برای حل مسأله ملی توضیح داده ایم باز هم خواهیم گفت که "مصلحت خلق کرد و در رأس آن مصلحت پرولتاریای کردستان در اتحاد با سایر خلقهای ایران در چهارچوبه یک دولت دموکراتیک واحد است" اما برغم چنین موضعی حرف آخر را اراده آزاد خلق کرد خواهد زد.

پیام فدائی: به دنبال فرمانم و حمله دولت عراق به کرکوک و باز پس گیری بیش از نیمی از خاک کردستان عراق در صفوف مدافعین ایرانی همه پرسى اختلاف افتاد و برخی با اشاره به معذوریت هائی که داشتند به توجیه کار خود برخاسته و حتی گفتند که چرا آنهاى که چنین معذوریت هائی نداشتند چیزی نگفتند؟

پاسخ: گر چه معذوریت های نیرو هائی که در منطقه اقلیم کردستان عراق متمرکز اند قابل فهم می باشد، اما این مسأله به آنها حق نمی دهد که اصول را زیر پا بگذارند و برای پروژه ای هورا بکشند که بدون شک از آن آبی برای خلق کرد گرم نمی شد. ماهیت دار و دسته بارزانی و دولت اقلیم امر ناروشنی نبود، امری که گواهی بود بر این امر که نباید با آن همسوئی نشان داد. در مورد این که چرا دیگران چیزی نگفتند هم تنها باید بگویم که اتفاقا آنها نظرشان را گفتند، اما در جو ناسیونالیستی ای که داغ شده بود به جای شنیدن نظرشان مورد هتاکى قرار گرفتند.

پیام فدائی: قبل از فرمانم ادعا می شد که همه پرسى و روشن شدن نظر و تمایل مردم، دست نیرو های دولت اقلیم را در مذاکره با دولت مرکزی بالا می برد، اما امروز و بعد از حوادث کرکوک، هر کس به صحنه سیاسى کردستان نگاه کند عکس این ادعا را شاهد خواهد بود. آیا براستی دولت اقلیم نمی دانست دولت مرکزی آرام نخواهد نشست؟

پاسخ: این ادعا از ابتدا هم فاقد ارزش بود. چون در مذاکره، نیرو تعیین کننده است نه تمایل و احساسات مردم ستمدیده. مگر دولت مرتجع عراق نمی دانست و یا نمی داند که توده های خلق کرد مخالف او هستند که با فهمیدن تمایل آنها دستها را بالا ببرد و به خواستهای دولت اقلیم تمکین کند. دولت مرکزی اگر می خواست به مطالبات کردها کردن بگذارد، موقعی که داعش بخش بزرگی از عراق را گرفته بود و دولت مرکزی در موقعیت ضعیف تری بود، می بایست کوتاه بیاید نه زمانی که به اصطلاح موصل را پیروزمندانه از سلطه داعش خارج کرده بود. اما آنچه بعد از فرمانم رخ داد، گواهی بود بر اینکه دار و دسته بارزانی و دولت اقلیم حتی برای دفاع از برنامه ای که برایش تبلیغ

کرده بودند هم آماده نشده بودند. جالب است که بارزانی برای جدا کردن قسمتی از عراق فراندم می گذارد ، اما بنا به ادعای رفعت عبدالله - عضو دفتر سیاسی اتحادیه میهنی در نشست محرمانه دکان که بین اتحادیه میهنی و مسعود و نیچیروان بارزانی برگزار شد و وی در آن حضور داشته " کاک مسعود و کاک نیچیر فکر می کردند که دولت عراق هیچوقت حمله نظامی نخواهد کرد". بعد هم که در عمل این دولت حمله کرد به بهانه جلوگیری از خونریزی نیروهایش را عقب کشید و حریفانش را متهم به خیانت کرد. در حالی که همه آنهایی که با احساسات و تمایلات مردم کُردستان عراق سالهاست که بازی می کنند ، خائن هستند. در هر صورت اگر اظهارات عضو دفتر سیاسی اتحادیه میهنی درست باشد ، این خود نشان می دهد که بارزانی با توجه به وابستگی هایش به ایالات متحده آمریکا ، سیگنال های نادرستی دریافت کرده است. با این که به هیچ وجه نمی توان به ادعا های دو جریان بورژوائی در دولت اقلیم تکیه نمود ، اما لازم است که بدانیم سرویس اطلاعات اتحادیه میهنی کُردستان عراق موسوم به "زانیاری" طی بیانیه ای مدعی شد که تحولات در استان کرکوک و دیگر مناطق در چارچوب توافق میان اربیل و بغداد صورت گرفته است. بر اساس این اطلاعیه ، آن چه صورت گرفته بر اساس توافق میان اقلیم کُرد و دولت مرکزی عراق در سال ۲۰۱۶ می باشد. اگر این ادعا ها درست باشند و برای توجیه خیانت هائی که رخ داده مطرح نشده باشند ، آن گاه بهتر می توان به مسائل پشت پرده پروژه بارزانی پی برد.

پیام فدائی: به عنوان آخرین سؤال ، اگر صحبت دیگری دارید لطفا مطرح کنید؟

پاسخ: فکر می کنم که تا حدی که در این گفتگو امکان داشت ، به موضوع مورد بحث پرداخته شد. تنها مایلم بار دیگر و در خاتمه این بحث تاکید کنم که تحقق حق تعیین سرنوشت خلقها و در این مورد خلق کُرد ، وابسته است به شرایطی دمکراتیک. تنها در چنین شرایطی است که مردم تحت ستم امکان پیدا می کنند آزادانه سرنوشت خود را تعیین نمایند. پیروز باشید.

پیام فدائی: با تشکر از شما.

به نقل از : پیام فدائی ، ارگان چریکهای فدائی خلق ایران
شماره ۲۲۶ ، فروردین ماه [حمل] ۱۳۹۷